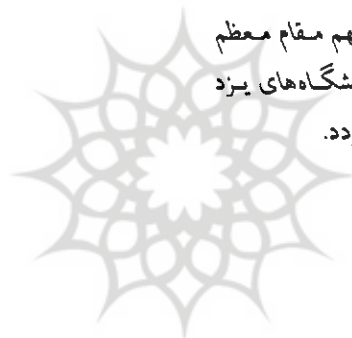


مقام معظم رهبری:

اعتماد ملی، دستاورد انقلاب اسلامی.....

اشاره:

آنچه پیش روی دارید بیانات مهم مقام معظم  
رهبری در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های یزد  
می باشد که تقدیم حضورتان می گردد.



خیلی خوشحالم از حضور در جمع باصفا و صمیمی و پرشور، شما جوانهای عزیز، شما جوانید، و جوان مظهر آئینه و صفا و صمیمیت و همت و شوق به آرمانها و ایده آل هاست. آنچه که جوانهای عزیزمان در اینجا بیان کردند، همه در بخشهای مختلف برای من دلنشین بود؛ نه از این باب که حالا هر چه که این دوستان پیشنهاد کردند، باید اجراء شود و در اولویت قرار دارد یا اساساً اجرائی است یا نه؛ اینها بسته به بررسی است و احتیاج به بررسی دارد، که می گوئیم بررسی هم بکنند؛ اما نفس اینکه جوان دانشجوی نخبه، جوان دانشجوی عضو تشکل، در یک جمعی - دانشگاهی، دانشجویی - می ایستد و چکیده‌ی دریافت خود از مسائل جاری را با جرأت، با اعتماد به نفس بیان می کند و مطالبه می کند، این برای من پر معنا و بسیار شیرین است. بحث امروز من هم اساساً در همین زمینه است.

## اعتماد به نفس ملی، دست آورد انقلاب اسلامی

من دیروز در اجتماع عمومی مردم راجع به اعتماد به نفس مطالبی گفتم. مخاطب اصلی و اولی شماست. آنی که ما به شدت نیازمند اعتماد به نفس او هستیم، قشر جوان ماست؛ بخصوص قشر جوان اهل علم و فرزانه و بالقوه اداره کننده بخشی از آینده این کشور؛ چه اداره کننده علمی، چه اداره کننده سیاسی، چه اداره کننده عملی و اجرائی. این قشر باید توصیه به اعتماد به نفس را - که من دیروز به صورت گذرا گفتم و امروز می خواهم قدری بیشتر درباره آن حرف بزنم - درست به گوش بشنود و از اعماق دل بپذیرد و در همه فعالیت‌های خود آن را محور و ملاک قرار بدهد.

چرا من مسئله اعتماد به نفس را اصلاً مطرح می‌کنم؟ مگر در کشور چه اتفاقی افتاده که بنده اصرار دارم روی اعتماد به نفس ملتمان با جوانانمان تکیه کنم؟ توضیحی وجود دارد، ملت ما بر اثر انقلاب، بر اثر دفاع مقدس، بر اثر تأثیر شخصیت ویژه امام - که حالا بعد اگر ان شاء الله یادماند، اشاره می‌کنم که در ایجاد اعتماد به نفس ملی، شخص امام و عناصر تشکیل دهنده شخصیت او، یکی از بیشترین تأثیرها را داشت - و بر اثر پیشرفت‌های گوناگون، امروز به یک نصاب قابل قبولی از اعتماد به نفس دست یافته است. بیم آن هست که در عرصه جنگ‌های روانی و تبلیغاتی و به اصطلاح جنگ نرم بین ما و دشمنانی که بسیار اصرار بر ادامه این نبرد دارند، این اعتماد به نفس یا خدشه پیدا کند، تضعیف بشود، متزلزل بشود یا لااقل در حدی که ملت ما به آن احتیاج دارد، پیش نرود. ما در نیمه راهیم. من به عیان می‌بینم که در ذهن و زبان و عمل بسیاری از برجستگان کشورمان این اعتماد به نفس هنوز به حد نصاب لازم نرسیده.

## خود کم بینی، یک بیماری خطرناک

نقطه مقابل اعتماد به نفس، خود کم بینی است؛ خود کم بینی در مقابل فکر یک جناحی از ملت‌های عالم - که امروز غرب مظهر آن است - خود کم بینی در مقابل فلسفه آنها، خود کم بینی در مقابل علم آنها، حتی خود کم بینی در مقابل الگوهای توسعه ملی که آنها پیشنهاد می‌کنند؛ در حالی که الگوی توسعه ملی نسبت به ملت‌های مختلف، گوناگون است. خود کم

بینی، این بیماری بسیار خطرناک، که در طول ده‌ها سال متوالی آن را در کالبد ملت ما تزریق کردند، واژه فرنگی، فکر فرنگی، گرده برداری از واژه‌های فرنگی، جزو کارهای رایج ماست. من الان گوش می‌کنم، متأسفانه می‌بینم علاوه بر واژه‌های فرنگی ای که در طول ده‌ها سال گذشته بر زبان مردم جاری شده و وجود دارد، باز در رادیو و تلویزیون ما هر چند وقتی یک بار، یک واژه فرنگی دیگر مطرح می‌شود که مردم باید از هم سؤال کنند؛ آقا این یعنی چه؟ بروند به یکی مراجعه کنند؛ آقا معنایش چیست، نامعنایش را بفهمند! خب، چه لزومی دارد؟ این مفهومی که تازه وارد کشور شده که شما می‌خواهید برایش لغتی بیان کنید، خب برایش لغت بساز! زبان فارسی با این گستردگی.

اینها آن خودکم بینی‌هایی است که از اثرات گذشته است. این را برای چه گفتیم؟ برای اینکه معلوم بشود ما هنوز در وادی اعتماد به نفس خیلی باید جلو برویم. من می‌ترسم که این روح اعتماد به نفس ملی آن رشد لازم را نکند، این بحث را برای این می‌کنم. دیروز هم که گفتم، به همین منظور است؛ امروز هم که با شما خصوصی‌تر و مفصل‌تر صحبت خواهم کرد، باز به همین منظور است.

### تلاش دائم برای ادامه راه

ما آن دنده‌ای هستیم که باید برسیم به خط پایان؛ باید برسیم به خط بُرد. دائم باید بدویم. اینجا شما روی پلاکارد نوشته‌اید در سال ۱۴۰۴ ایران کشوری است توسعه یافته. دنباله چشم انداز این است که از کشورهای دیگر در منطقه باید از لحاظ فناوری و چه و چه و چه جلوتر باشد. شما خیال می‌کنید کشورهای دیگر همین طور ایستاده‌اند که ما جلو برویم. آنها حرکت نکنند؟ آنها هم دارند حرکت می‌کنند، مسابقه دوندگی است. مسابقه دو است. اگر وسط راه همت من و شما سست شود، اگر امیدمان کم شود، اگر خیال کنیم که آقا فایده‌ای ندارد، خب نمی‌رسیم. من از این بیمناکم؛ لذا راجع به اعتماد به نفس می‌خواهم صحبت کنم.

## دشمن یعنی جناح سیطره جوی جهانی

امروز ما یک حد نصابی از اعتماد به نفس را داریم، که عرض کردم به برکت آن چند عاملی است که گفته شد، دشمن ما عبارت است از دستگاه استکبار سیطره جوی جهانی. دشمنی که می‌گویم، این است. حالا مظهرش را شما بگوئید دولت آمریکا است، باشد؛ یا فلان دولت دیگر است، باشد. مشکل ما با کشورها و دولتها، مشکل بومی و نژادی و ملی و اسمی نیست؛ مشکل این است که یک مجموعه سیطره جوئی در قدرتها و سیاستهای دنیا به وجود آمده؛ اینها عادت کرده‌اند بر سیطره جوئی و برخورد نکردن با مانع جدی. حالا اینجا یک مانع جدی به وجود آمده؛ اسمش حکومت اسلامی است، جمهوری اسلامی است. با این مانع جدی بشدت پنجه می‌اندازند؛ بحث ما این است. دشمن یعنی آن جناح سیطره جوی سیاست و قدرت طلب جهانی، با هر اسمی. البته از نظر من امروز مظهرش دولت ایالات متحده امریکا است و بزرگترین شیطان مجسمش آن است؛ حالا هر اسمی داشته باشد، هر کسی باشد؛ این دشمن است.

دشمنی اش هم با ما به خاطر همین است که اینجا یک مانعی است. مثل یک بُرنده‌ای که همین طور می‌بُرند و جلو می‌رفت، بدون مانع؛ حالا جلوی یک رشته فولادی محکم قرار گرفته، نمی‌گذارد جلو برود. فشار برای خاطر این است. چالش ما با غرب، برگشتنش به این است.

## اراده ملت ایران بر تسلیم ناپذیری

بعضی‌ها همین طور می‌نشینند فیلسوفانه و پیر مردانه و پدرخوانده گون ریش می‌جنبانند که آقا چرا با همه دعوا می‌کنید، بحث دعوا کردن نیست؛ بحث این نیست که ما با کسی می‌خواهیم دعوا کنیم، مسئله ما، مسئله ایستادگی در مقابل سیطره جوئی است. ما یک ملتیم که قرنهای متمادی با حداقل ده‌ها سال متمادی ما را خواب و غفلت زده و خمار و گیج نگه داشتند؛ هر کاری خواستند، با ما کردند، ما حالا تازه بیدار شده‌ایم؛ ما می‌خواهیم دیگر تسلیم نشویم؛ جرم ما این است؛ «و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحمید».

## شکست دشمن در برابر روحیه اعتماد به نفس حزب الله

این دشمنی که در مقابل ملت ایران است، با این اعتماد به نفسی که شما تا امروز به آن رسیده‌اید، ستیزه خواهد کرد؛ بخصوص که امروز آمریکا در سیاستهای خاورمیانه‌ای خودش شکست خورده. سیاستهای خاورمیانه‌ای آمریکا عمدتاً معطوف به جمهوری اسلامی بود. از یک طرف افغانستان، از یک طرف عراق؛ فکر می‌کردند جمهوری اسلامی بین دو لبه یک گاز انبر قرار خواهد گرفت و زیر فشار واقع می‌شود و دستهایش را بالا می‌برد. سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مبتنی بود بر تقویت رژیم صهیونیستی، و یکی از بزرگترین اقدامها و تصمیماتشان این بود که در داخل لبنان - که همسایه مشرق بر سرزمین فلسطین غصب شده است - آن نیروی محرکه و مؤمن و اثرگذار و نافذ، یعنی حزب الله و نیروی مقاومت را از بین ببرند. سال گذشته با آن شکست مفتضحانه، این از دستشان گرفته شد، از پارسال تا حالا هم مرتب دارند دست و پایی زنند، برای اینکه شاید بتوانند در لبنان یک کاری بکنند، یک حکومت طرفدار آمریکا، یک ارتش طرفدار آمریکا به وجود بیاورند؛ که الان مشکل و معضله لبنان به خاطر این است. آمریکایی‌ها حاضر نیستند به آسانی این گویشت به خیال خودشان پخته را از زیر دندان‌شان بیرون بیاورند؛ برای اینکه بتوانند یک فرد دشت نشانده‌ای به عنوان رئیس - که فرمانده ارتش هم هست - و به تیغ آب، یک دولت دست نشانده در آنجا به وجود بیاورند تا بتوانند حزب الله را زیر فشار قرار دهند؛ اما تا حالا نتوانسته‌اند.

برای قدرتی مثل آمریکا، اینها ناکامی است. با آن همه ادعا، با آن همه توان، با آن همه پول، با آن دستگاه دیپلماسی فوق العاده قوی، و با آن ابزارهای گوناگون فنی و انسانی نتوانستند با حزب الله مواجه شوند، اینها حزب الله را هم مرتبط با ایران می‌دانند؛ پیروزی حزب الله را، پیروزی جمهوری اسلامی می‌دانند، اینجا هم شکست خوردند.

## شکست دشمن در برابر روحیه اعتماد به نفس ملت

در مسئله هسته‌ای، آمریکایی‌ها تا همین چند ماه پیش اصرار، اصرار که باید ایران به کلی همه فعالیت‌های هسته‌ای اش را کنار بگذارد؛ یعنی مثل آن کاری که بالیبی کردند؛ تهاش را

جارو کند، تقدیم کند به آنها؛ بکلی اعلام انصراف کند. اخیراً - چند هفته قبل از این - وضع به جایی رسیده است که گفتند ایران در همین حدی که هست، توقف کند. ببینید فاصله اینها خیلی زیاد است. یک روزی بود که اینها حاضر نبودند پنج عدد سانتریفیوژ را تحمل کنند. مسئولین گفتگو و مذاکره با اروپا حاضر شده بودند بیست تا سانتریفیوژ را نگه دارند، آنها گفته بودند نمی شود؛ گفته بودند پس لااقل پنج تا، گفته بودند نمی شود. اگر می گفتند یکی، باز هم می گفتند نمی شود! امروز سه هزار تا سانتریفیوژ دارد کار می کند، مبالغ زیادی هم آماده کار گذاشتن است، می گویند در همین حد متوقف شوید، این هم یکی از ناکامی های آمریکاست.

در خود منطقه آمریکائی ها تلاش کردند از بعد از قضیه بیستم شهریور آن برجهای دوقلو، صحنه را تصویر کنند به یک صحنه دو قطبی در این منطقه؛ جنگ بین دموکراسی و تروریسم. چقدر تبلیغات کردند، چقدر کار کردند، چقدر تهاجم نظامی و لشکرکشی و خرج کردند و هر کاری توانستند، کردند تا بگویند ما حامل دموکراسی هستیم، منطقه حامله تروریسم است؛ ما آمده ایم منطقه را نجات دهیم. امروز شما نگاه کنید در خود عراق که مرکز و محور فعالیتهای اینها بود؛ از مردم عادی که سؤال کنید، می گویند موجب و عامل تروریسم خود آمریکائی هایند؛ هیچ کس معتقد نیست که آمریکا برای عراق دموکراسی آورده. این حکومتی که تشکیل شد، این دولتی که روی کار آمد، این مجلسی که روی کار آمد، علی رغم آمریکا آمد؛ نمی خواستند این بشود؛ ناچار شدند؛ این را همه می دانند، بنابراین در صحنه های مختلف، اینها ناکام شدند.

### دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

آیا وقتی که یک قدرت سیطره جو برای عقب نشانیدن روحی و روانی یک ملت و شکستن اعتماد به نفس او، این طور ناکام می شود، آیا ساکت می ماند؟ جواب این است که نه، ساکت نمی ماند؛ دنبال راه های جدید می گردد. چون او دنبال راه های جدید می گردد، ما باید به فکر شیوه های جدید باشیم، ما باید محاسبه راه های جدید دشمن را بکنیم؛ بدانیم امکانات او، امکانات کمی نیست، من بارها گفته ام؛ «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد». دشمن

امکانات تبلیغاتی اش با امکانات تبلیغاتی جمهوری اسلامی قابل مقایسه نیست. این راهم من به شما عرض بکنم؛ در زمینه‌های کار فرهنگی، در زمینه‌های کار تبلیغاتی و ارتباطاتی، امکانات دشمن خیلی زیاد است؛ دائم مشغولند، پول هم فراوان خرج می‌کنند. این که گفتند آقا ما هشتاد میلیون دلار، صد میلیون دلار به مخالفین نظام در ایران - به تعبیر خودشان او یوزیسیون - می‌دهیم. اینها ظاهر قضیه است؛ هزینه‌های آنها برای این کار خیلی بیشتر از این چیزهاست. دارند هزینه می‌کنند، من و شما، جوان این مملکت، دانشجوی این مملکت، مسئول این مملکت، استاد این مملکت باید بدانند که دشمن از چه راهی وارد خواهد شد؛ پیش بینی کند. اگر پیش بینی کردید، آن وقت پدیده‌هایی که در جامعه پیش می‌آید، اینها را می‌شناسید، وقتی شما می‌دانید که فرضاً سیلی در راه است، یا طوفانی در راه است، پدیده‌های پیش از حدوث سیل یا طوفان وقتی در زندگی شما اتفاق می‌افتد، این لحظات پیش از سیل یا طوفان را می‌شناسید و عاملش را می‌دانید، وقتی نمی‌دانید، این عوامل برای شما ناشناخته است. گاهی انسان به آن عوامل نادانسته کمک می‌کند، این است که این بحث را برای ما جدی می‌کند.

### اهمیت اتکا به خود

من اول راجع به اهمیت اعتماد به نفس چند جمله‌ای عرض بکنم. اعتماد به نفس ملی که باید در نخبگان یک کشور بروز کند، مهمترین تأثیرش این است که حالت انتظار کمک و دستگیری از دیگران را از انسان می‌گیرد. ملتی که به خودش اعتماد ندارد، همیشه منتظر است برای او چیزی فراهم کنند و به او بدهند. وقتی منتظر بودید برایتان غذای آماده بیاورند، دیگر غذا درست نمی‌کنید؛ غذا درست کردن هم بلد نمی‌شوید. این یکی از خطرات عمده است، خیلی هم واضح است؛ یعنی چیز فلسفی پیچیده‌ی مشکلی نیست. اما همین شیء واضح و سازوکار واضح برای عقب ماندگی کشور، گاهی از نظر ماها مورد غفلت قرار می‌گیرد.

## زهر خودباختگی

من فراموش نمی‌کنم؛ برحسب تصادف، سالها پیش از پیروزی انقلاب منزل دوستی رفته بودیم. اهل یکی از شهرستانهای شمال کشور بود، آمده بود مشهد، ما رفتیم دیدنش. نماینده آن شهر در مجلس شورای ملی آن روز هم اتفاقاً مشهد بود و او هم آمده بود دیدن این شخص. تصادفاً ما با یک نماینده مجلس یک ساعتی همنشین شدیم. ما آن وقت جوان بودیم، مثل حالای شماها - که هر چه دلتان می‌خواهد می‌گوئید - ما هم ملاحظه جوانب قضیه را نمی‌کردیم. بنده شروع کردم انتقاد از دستگاه و همان حرفهائی که آن وقتها در ذهن ما بود، گفتیم. او نماینده مجلس شاه بود، به او برخورد؛ لذا بنا کرد با ما مجادله کردن. از جمله حرفهائی که من به او زدم، این بود که گفتیم: آقا مملکت را را کد نگه داشته‌اید؛ همه‌اش واردات، همه‌اش واردات، همه‌اش مصنوعات دیگران، پس خود ما چرا کاری نمی‌کنیم؟ جوابی که او داد، جالب است، که شما بدانید طرز فکرها چه بود، گفت: آقا بهتر، بهتر! اروپائی‌ها مثل نوکر برای ما کار کنند، ما از نتیجه کار کرد آنها استفاده کنیم! ببینید چطور این زهر را گاهی تا اعماق جان آحاد یک ملت و نخبگان یک ملت نفوذ می‌دهند که اینطوری صحبت می‌کنند.

## اعتماد به نفس زمینه ساز بروز استعدادها

وقتی اعتماد به نفس نبود، حالت انتظار کمک دیگران و انتظار دستگیری دیگران است. مثل ادم مفلوک و زمین‌گیر یک گوشه‌ای نشسته، منتظر است یک نفری از آنجا عبور کند، یک کمکی به او بکند، نقطه مقابلش حالت استغناء است: انسان منتظر نباشد که برای او بیاورند، وقتی منتظر نبود، در اندیشه فراهم کردن نیازهای خود بود، این استعدادها موجود در وجود او - استعدادهای نهفته در وجود یک ملت - به کار می‌افتد، استعدادها که به کار افتاد؛ استعدادی که بالقوه بود، بالفعل شد و موفقیت کسب کرد، یک موفقیت به صورت خوشه‌ای موفقیت‌های بعدی را به وجود می‌آورد. یک موفقیت، یک خوشه موفقیت را پشت سر خودش می‌آورد؛ طبیعت کار این است.



## دفاع مقدس مظهر تکیه به خود

در دوران دفاع مقدس، اوائل کار، بخصوص بچه‌های سپاه و بسیج واقعاً چیزی نداشتند؛ سلاح لازم نداشتند؛ عمدهٔ سلاحشان همین کلاشینکف بود؛ یک تفنگ انفرادی، نمی‌شد با این سلاح جنگید؛ لذا به فکر افتادند، خود این به فکر افتادن، با بهائی را به روی آنها باز کرد.

من توصیه‌ام به جوانهای عزیز این است که شرح حال سرداران شهید را بخوانید، در لایه لای حرفهای اینها، حالا یک بخشهایی عاطفی و معنوی و اینهاست - که آنها هم به نوبهٔ خود منافعی دارد - اما بخشهایی هم بخشهای تجربی کارهای اینهاست که در میدان جنگ چگونه عمل می‌کردند. من بارها گفته‌ام که در دوران جنگ، ما بایستی آر.پی. جی هفت را به صورت قاچاقی با پول چند برابر از کشورهای دیگر می‌آوردیم و نهایت سختی را متحمل می‌شدیم؛ پول چند برابر هم می‌دادیم تا یک تعداد سلاحهای ابتدائی این طوری را به دست بیاوریم. نتیجهٔ آن تجربه‌ها و اعتماد به نفس این شد که ملت ایران به جایی رسید که سلاحهایی که خودش تولید می‌کند، در منطقهٔ بخشی اش درجهٔ یک و بی نظیر باشد، بخشی هم کم نظیر باشد، این به خاطر همین نیاز بود؛ چون به ما نمی‌فروختند، چون به ما نمی‌دادند. ما احساس کردیم که باید به خودمان تکیه کنیم. جوانهای ما به خودشان تکیه کردند، این تکیهٔ به خود، استعدادها را جوشاند. این جوشش استعدادها فرآورده دارد؛ فرآورده هر یکی چندین دنباله دارد. این در همه جا هست. این اعتماد به نفس، هم در کشفیات هست، هم در علم هست، هم در ساخت و تولید هست، هم در الگوی توسعه هست.

## الگوی توسعه ایرانی مطلوب ماست

من در یکی دو تا دیدار دانشجویی سفرهای سال گذشته در مشهد و سمنان، راجع به مسئلهٔ الگوی توسعه صحبت کردم؛ الگوی توسعهٔ ایرانی، توسعهٔ بومی، که ما برای توسعهٔ کشور به سراغ نظریات دانشمندان اروپائی نرویم. نمی‌گوییم از علم آنها استفاده نکنیم؛ اما نسخهٔ آنها مال خودشان. علم آنها را یاد بگیریم؛ اما نسخهٔ بیماری خودمان را خودمان بنویسیم، تا

مورد اعتماد خودمان باشد، تا بتوانیم به آن تکیه کنیم. اطمینان کنیم. حالا اگر اعتماد به نفس نباشد، می‌گوئیم آقا مگر ما می‌توانیم؟ این همه دیگران تجربه کردند، ما حالا چه بالاتر از آنها می‌خواهیم بیاوریم؟ این، نبود اعتماد به نفس است؛ که الان هم متأسفانه بعضی‌ها می‌گویند! بعضی از تحصیلکرده‌های ما همین را می‌گویند. ما گفتیم الگوی توسعه بومی تهیه کنیم، می‌گویند آقا کدام الگوی توسعه بومی؛ مگر می‌شود؟! ببینید، این همان رسوبات باقیمانده از گذشته است؛ نبود اعتماد به نفس است. اگر یک ملت می‌خواهد پیشرفت کند، نمی‌شود منتظر دیگران باشد.

### تلقین خودباختگی توسط نخبگان

غربی‌ها، اروپائی‌ها یکی از شیرین‌کارترین کارهایشان که به نفع خودشان تمام شد، این بود که آمدند نخبگان کشورهای دیگر را در مشت گرفتند، افکار خودشان را به اینها تلقین کردند؛ بعد اینها را رها کردند توی کشورهای خودشان، گفتند بروید، کشورهای غربی - یعنی انگلیس، فرانسه و بقیه کشورها - به جای اینکه پول خرج کنند تا افکار سیاسی خودشان را در آن کشورها پیاده کنند، تربیت شده‌های آنها رفتند بدون مزد و منت، کارهای آنها را برایشان انجام دادند، جزو بلاهای کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته، یکی این بود، هنوز هم دنباله‌هایشان هستند و دارند کار خودشان را می‌کنند، این باید شکسته شود. اهمیت اعتماد به نفس این است که اگر ما اعتماد به نفس ملی پیدا کردیم، این استعدادها خواهد جوشید؛ آن وقت خواهیم دید که می‌توانیم؛ برای ما اثبات خواهد شد که می‌توانیم.

### سه مانع اصلی اعتماد به نفس

سه مانع اصلی در راه فرایند اعتماد به نفس و به ثمر رسیدنش وجود دارد که ما باید متوجه این سه رخنه باشیم. این سه رخنه می‌توانند فرایند اعتماد به نفس ملی و منتهی شدن آن به پیروزی‌های پی‌در پی و رسیدن به آرمانها را مخدوش کنند.

### الف) یأس و تیره کردن افق

اول، ایجاد یأس است؛ تیره کردن افق، به رخ کشیدن فاصله‌های علمی، این واقعیتی است؛

ما از لحاظ علمی، امروز با دنیای پیشرفته علمی که دو بیست سال است دارد کار علمی می‌کند، فاصله داریم. این فاصله‌ها را به رخ می‌کشند و می‌گویند آقا چطور می‌خواهید شما اینها را طی کنید؟ مگر می‌شود؟ جوان محقق و پژوهشگر و دانشمند ما را با این کار مایوس می‌کنند. من می‌گویم: بله، می‌شود؛ چرانی می‌شود؟ ما از دانش دیگران استفاده می‌کنیم و پارا یک قدم بالاتر می‌گذاریم؛ کما اینکه این کار را کرده‌ایم. ما از دانش دیگران استفاده کرده‌ایم. گاهی چیزهائی ساخته‌ایم که در دنیا نیست؛ مثل بعضی از پیشرفتهای پزشکی و داروئی و امثال اینها، اینها با استفاده از مقدمات دانش غربی به دست آمده، اما کارهای بزرگتری از آنها انجام گرفته. فاصله نباید ما را مایوس کند. ما می‌توانیم شتاب علمی مان را زیاد کنیم؛ این فاصله را روز به روز کمتر کنیم؛ همت کنیم پیش برویم. بخصوص که امروز دنیای غرب دچار آفت‌های جدی است که در پنجاه سال پیش و صد سال پیش این آفتها را نداشت. امروز آفت‌های اخلاقی، آفت‌های جنسی، تزلزل روحیه‌ها در غرب خیلی شدیدتر از آن روزهاست؛ امروز اینها در آنجا یک گرفتاری است. البته این مسائل بلندمدت، خودش را آسان نشان نمی‌دهد؛ اما از حرف‌های آنها، از حرف‌های اندیشمندان‌شان، متفکرینشان آدم می‌فهمد که نگرانند، نسل جوان‌شان رو به انحطاط است. جرم و جنایت رو به توسعه است، فروپاشی خانواده‌ها رو به تزاید است و همین طور زیاد می‌شود؛ مهار هم از دستشان خارج شده است و گرفتارند، چه اشکال دارد؛ یک ملتی که مصمم است، خودش را تا حدودی می‌تواند از این بلایا حفظ کند، تصمیم دارد، توکل به خدا دارد، اعتماد به نفس دارد، آرمان‌های مشخص هم دارد، این راه را طی کند؟ کما اینکه آنها طی کردند، ما یک روزی جلو تر از غرب بودیم؛ ما دچار آفت شدیم، آنها تلاش کردند، جلو افتادند. ما حالا می‌توانیم جلو بیفتیم. طی کردن فاصله‌ها مطلقاً مستبعد نیست از یک ملتی که جوانش با همت حرکت می‌کند و پیش می‌رود؛ مسئولان و مدیرانش هم با همت می‌نشینند برنامه ریزی و طراحی می‌کنند. بنابراین سه تا مانع ممکن است دشمن طراحی کند: یکی پراکندن یأس، یکی منحرف کردن استعدادها، یکی هم برخورد سخت و خشن؛ یعنی تحمیل تهاجم نظامی و از قبیل اینها.

در مورد این مسئله اول که پراکندن نومیدی و یأس است، من اصرار دارم شما جوان‌های بیشتر

فکر کنید، تأمل کنید و نشانه‌هایش را ببینید، همین الان دارند این کار را می‌کنند؛ یک عده‌ای هم برای آنها و از زبان آنها و از حنجره آنها به نفع آنها حرف می‌زنند.

### چند نمونه از القای یأس

حالا این چند مورد را ببیند: یکی از آنها مسئله انرژی هسته‌ای است، در داخل کشور خودمان جنجال راه انداختند که آقا انرژی هسته‌ای هزینه بدون سود است؛ چرا دارید این کار را می‌کنید؟ حالا تبلیغات جهانی است که این مسئله را کاملاً دنبال می‌کرد و هنوز هم می‌کند؛ اما در داخل کشور خودمان از اولی که این مسئله هسته‌ای مطرح شد، از پنج شش سال قبل از این تا حالا مرتباً این مطلب را گفته‌اند و تکرار کرده‌اند. حتی عده‌ای نامه نوشتند و گفتند آقا ما فیزیک دانیم. اینکه می‌گویند ما توانسته‌ایم دستگاه‌های سانتریفیوژ را راه بیندازیم، اصلاً واقعیت ندارد! به قدری قرص این را گفتند که ما مجبور شدیم افرادی را بفرستیم و بگوئیم بروند بازرسی کنند، درست ببینند؛ نکند که همینی که اینها می‌گویند، باشد. این، مال پنج شش سال قبل است. آمدند گفتند نه آقا! کار، بسیار خوب، صحیح، علمی و محکم دارد انجام می‌گیرد. اول گفتند نمی‌شود، نمی‌توانیم؛ بعد که دیدند توانستیم، گفتند آقا این هزینه‌ای است که سود ندارد، فایده‌ای ندارد، بنده در سخنرانی عمومی عید نوروز سال گذشته مفصل درباره این صحبت کردم و نمی‌خواهم تکرار کنم. چطور فایده‌ای ندارد؟ ما برای بیست سال دیگر حداقل بیستی بیست هزار مگاوات برق از انرژی هسته‌ای به دست بیاوریم. برآوردی که برای مصرف انرژی در کشور و تولید برق مورد نیاز کرده‌اند، حداقل بیست هزار مگاوات باید از طریق انرژی هسته‌ای باشد؛ و الا ما باید برق را از دیگران گدائی کنیم؛ یا اگر نتوانستیم گدائی کنیم، یا ننگمان آمد، یا به ما ندادند، از خیر چیزهایی که با نیروی برق می‌چرخد، باید بگذریم؛ از کارخانه، از تولید، از بسیاری از ابزارهای پیشرفت، خب، ما کی شروع کنیم تا بتوانیم بیست هزار مگاوات را بیست سال دیگر به دست بیاوریم؟ الان اگر دیر هم نشده باشد، قطعاً زود نیست، ممکن است دیر هم شده باشد، ببینید چه مغالطه عجیبی است که «آقا احتیاج نداریم!» یا می‌گویند: شما نیروگاه هسته‌ای که نمی‌توانید بسازید؛ این اورانیوم‌های غنی شده سه چهار درصد را برای چه می‌خواهید؟ باز بحث «نمی‌توانید» است. چرا نمی‌توانیم؟ ملتی که بدون کمک و بدون

استاد توانست یک چنین مراکز عظیم غنی سازی را به وجود بیاورد، چرا نتواند نیروگاه بسازد؟ باید بتوانیم. چرا نتوانیم؟ یک روزی می گفتند: شما نمی توانید نیروگاه بخاری هم بسازید. من یادم هست دوره ریاست جمهوری خود من بود؛ نیروگاهی بود که در زمان رژیم گذشته شروع شده بود، نصفه کاره مانده بود، می آمدند می رفتند تا دلایلی بین المللی از یک کشوری بیابند آن را درست کنند، بعضی ها هم می گفتند ما در داخل می توانیم درست کنیم. ما چند نفر از مسئولین مرتبط با این مسائل را در دفتر ریاست جمهوری خواستیم - چند تا از رؤسای کشور را - نخست وزیر و دیگران را هم دعوت کردیم تا بحث کنیم. اینها آمدند گفتند: آقا امکان ندارد که ما بتوانیم آن نیروگاه را - که نزدیک تهران هم هست - به آخر برسانیم و افتتاح کنیم. این قضاوت آنها بود، گفتند: اصلاً امکان ندارد؛ حتماً بایستی خارجی بیاید، ما خارجی را نیاوردیم؛ متخصص داخلی رفت آن را کامل کرد، درست هم کرد، الان هم سالهاست که دارد برق می دهد و از تولید او دارد کشور استفاده می کند.

اول انقلاب جهاد سازندگی می خواست سیلو بسازد، می دانید سیلوهای ما را در دوران طاغوت، شوروی های می ساختند، رژیم طاغوت گندم را از آمریکا می گرفت، سیلویش را شوروی می ساخت؛ سیلو ظاهرش ساده است، اما نسبتاً فناوری پیچیده ای است. جهاد سازندگی گفت می خواهیم سیلو بسازیم؛ از اطراف صدا بلند شد که آقا نمی توانید؛ بی خود خودتان را معطل نکنید، سرمایه کشور را هم به باد ندهید، یک نمونه سیلوی کوچکی در خوزستان ساختند که بنده آن وقت رفتم بازدید کردم. امروز کشور جمهوری اسلامی شما یکی از سیلو سازهای درجه یک دنیا است؛ جزء کشورهای سیلو ساز برجسته درجه یک است.

یکی از سدهای نزدیک تهران آب می داد، گفتند بروند این را درست کنند؛ گفتند خود کمپانی سازنده این سد باید بیاید؛ رفتند آوردند، این هم مربوط به اوائل ریاست جمهوری ماست. می گفتند: مگر ما می توانیم سد درست کنیم؟ همین تلقینات گذشته بود، جوانهای ما همت کردند، رفتند سراغ سدسازی. امروز کشور جمهوری اسلامی به فضل الهی بهترین سدساز این منطقه است. در منطقه ما هیچ کشوری مثل جمهوری اسلامی مسلط بر ساختن

سدهای بزرگ - چه سد بتونی، چه سد خاکی - نیست. سدهائی که ما ساختیم، از مشابه‌های خودش که زمان طاغوت به وسیله شرکتهای خارجی ساخته شده، بهتر و با ظرفیت بیشتر و البته با هزینه بسیار کمتر است؛ کار خودمان هم هست. چرانمی توانیم؟ نخیر، نیروگاه هسته‌ای هم می‌توانیم بسازیم؛ باید بسازیم. امروز شروع بکنیم، چند سال دیگر جواب خواهد داد، چند سال دیگر شروع بکنیم، چند سال بعدش جواب خواهد داد، اگر شروع نکنیم، عقب می‌مانیم. امروز اگر غنی‌سازی را شروع نمی‌کردیم، بایستی ده سال بعد، بیست سال بعد بالاخره شروع می‌کردیم. می‌گویند آقا روس‌ها که به شما اورانیوم غنی‌سازی شده می‌دهند، سوخت نیروگاه هسته‌ای می‌دهند؛ خودتان می‌خواهید چه کار کنید؟ این از آن حرفهائی است که این آقای رئیس جمهوری محترم کم‌دان آمریکا هم اخیراً بیان فرمودند، که خب روس‌ها که دارند می‌دهند، ایران می‌خواهد چه کار کند! اینجا هم یک عده‌ای که نه به قدر او محترم‌ند، نه به قدر او کم‌دانند، همان حرف را تکرار کردند که آقا روس‌ها که دارند می‌فروشند، دیدید دیگر؛ محموله اول آمد، محموله دوم آمد؛ دیگر شما می‌خواهید چه کار کنید که خودتان غنی‌سازی کنید؟ این مثل این می‌ماند که به کشوری که ذخائر نفتی زیر زمینش پر است، بگویند آقا چرا چاه می‌زنی؛ خب برو نفت را بخر از بیرون بیاور! یعنی کشوری که دارای ذخائر نفتی است، بشود واردکننده نفت! چقدر خنده‌آور است. اگر یک روزی دلشان نخواست این سوخت را بدهند، یا گفتند به این قیمت می‌دهیم، یا گفتند به این شرط می‌دهیم، ملت ایران ناچار است قبول کند.

#### انرژی هسته‌ای پشتوانه‌ی مستحکم اعتماد به نفس ملی

ببینید، اینها آن چیزهایی است که اگر چنانچه توجه کنید، خواهید دید همان نقشه‌ی ایجاد یأس دشمن است که حالا یک کار به این عظمت انجام گرفته - مسئله انرژی هسته‌ای - این همه درباره‌اش مردم شادی و خوشحالی کردند، آقا در بیاید که: چرا شما بیخود مملکت را به این چالشهای این چنینی می‌کشانید، برای خاطر یک چیز کم‌اهمیت انرژی هسته‌ای؟! ببینید، این همان ایجاد یأس است؛ این همان چیزی است که شما باید مراقبش باشید. این یکی از آن رخنه‌هاست که اعتماد به نفس ملی را ضربه می‌زند؛ همچنان که در چند سال قبل متأسفانه این کار شد. یعنی همین مسئله انرژی هسته‌ای را که باید پشتوانه‌ای مستحکم

اعتماد به نفس ما ملت ایران می‌شد، خواستند وسیله‌ای بکنند برای اینکه اعتماد به نفس را از ما بگیرند. هی فشار آوردند که باید این را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید، رسیدند به کارخانه یوسی.اف اصفهان، گفتند: این را هم باید تعطیل کنید، آن مقدمات اولی است. بنده آن وقت به مسئولین گفتم که اگر این حرف را گوش کردید، فردا خواهند گفت باید معادن اورانیوم را هم که توی این کشور هست، کلاً یک جا جمع کنید بدهید به ما، تا خاطر جمع شویم که شما نمی‌خواهید بمب اتم بسازید!

این فرایند عقب نشینی البته برای ما یک فایده‌ای داشت - بی فایده نبود این عقب نشینی‌ها - فایده‌اش این بود که هم خودمان وعده‌ها و حرفهای رقبای اروپائی و غربی را تجربه کردیم، هم افکار عمومی دنیا تجربه کرد. امروز هر کس به ما می‌گوید آقا تعلیق موقت بکنید، ما می‌گوئیم تعلیق موقت را که یک بار کردیم؛ دو سال! دو سال تعلیق موقت کردیم. بعد هر وقت اسم از برداشتن تعلیق آمد، یک قرشمال بازی ای در سطح دنیا درست کردند - در سطح مطبوعات و رسانه‌ها و محافل سیاسی - وای، داد، داد، ایران می‌خواهد تعلیق را بشکند!

تعلیق شد یک امر مقدس که ایران اصلاً حق ندارد نزدیکش برود! ما این را تجربه کرده‌ایم؛ دیگر، تجربه جدیدی نیست. آخرش هم گفتند: این تعلیق موقت کافی نیست؛ اصلاً باید به کلی بساط اتمی را جمع کنید، همین اروپائی‌ها که می‌گفتند شش ماه تعلیق کنید، وقتی این کار را کردیم، گفتند بایستی جمع کنید! این فرایند عقب نشینی، این فایده را برای ما داشت؛ هم برای خود ما تجربه شد، هم برای افکار عمومی دنیا تجربه شد، لیکن عقب نشینی بود دیگر؛ عقب نشینی کردند.

من همان وقت هم در جلسه مسئولین - که از تلویزیون پخش شد - گفتم اگر چنانچه بخواهند به این روند مطالبه پی در پی ادامه بدهند، بنده خودم وارد میدان می‌شوم؛ همین کار را هم کردم. بنده گفتم که بایستی این روند عقب نشینی متوقف شود و تبدیل بشود به روند پیشروی. و اولین قدمش هم باید در همان دولتی انجام بگیرد که این عقب نشینی در آن دولت انجام گرفته بود؛ و همین کار هم شد. در زمان دولت قبل، اولین قدم به سمت پیشرفت برداشته شد؛ تصمیم گرفته شد که کارخانه یوسی.اف اصفهان راه اندازی شود، و

راه اندازی هم شد، و دنبالش هم بحمدالله این پیشرفتهای بعدی است تا امروز. مایه اعتماد به نفس ملی را تبدیل می‌کنند به مایه بی اعتمادی، که مبدا دشمن حمله کند، مبدا دشمن ضربه بزند، از این قبیل مسائل زیاد است؛ این چیزهای که سعی می‌کنند با وسوسه ایجاد کردن، کار خود را پیش ببرند. مثلاً ما یکی از سیاستهای اساسی مان قطع رابطه با آمریکا است. هرگز هم نگفتیم ما تا ابد قطع رابطه خواهیم بود؛ نه، هیچ دلیلی ندارد که تا ابد قطع رابطه با هر کشوری، با هر دولتی داشته باشیم. مسئله این است که شرایط این دولت به گونه‌ای است که رابطه با او برای ما ضرر دارد. انسان رابطه را با هر کشوری به دنبال تعریف یک منفعتی ایجاد می‌کند؛ آنجائی که برای ما منفعت ندارد، دنبال رابطه نمی‌رویم؛ حالا اگر ضرر داشت، به طریق اولی دنبال رابطه نمی‌رویم.

#### رابطه با آمریکا برای ما مضر است

رابطه سیاسی با آمریکا برای ما مضر است. اولاً خطر آمریکا را کم نمی‌کند، آمریکا به عراق حمله کرد؛ در حالی که با هم رابطه سیاسی داشتند، سفیر داشتند؛ این آنجا سفیر داشت، آن هم اینجا سفیر داشت، رابطه که خطر جنون‌آمیز و سیطره طلبانه هیچ قدرتی را از بین نمی‌برد. ثانیاً وجود رابطه برای آمریکائی‌ها - نه امروز، همیشه اینطور بوده - وسیله‌ای بوده است برای نفوذ در قشرهای مستعد مزدوری در آن کشور. انگلیسی‌ها هم همین‌طور بودند، انگلیسی‌ها هم در طول سالیان متمادی سفارتخانه شان مرکز ارتباط با سفلگان ملت بود؛ کسانی که حاضر بودند خودشان را به دشمن بفروشند، سفارتخانه‌ها یکی از کارهایشان این است.

در همین قضایائی که حدوده هفده هجده سال پیش در چین اتفاق افتاد و جنجال فوق العاده‌ای شد، سفارت آمریکا محور و مرکز اداره آشوبها و اغتشاشها بود. اینها این‌خلأ‌را در ایران دارند؛ احتیاج به پایگاه دارند، و پایگاه ندارند؛ این را می‌خواهند، احتیاج به رفت و آمد آزاد و بی دغدغه مأموران جاسوسی و مأموران اطلاعاتی شان و ارتباطات نامشروع آنها با عناصر سفله و مزدور دارند؛ اما این را ندارند. ارتباط این را برای آنها تأمین می‌کند، حالا می‌نشینند آقایان راجی کردن و حرف زدن و استدلال کردن، که نبود رابطه با آمریکا برای ما مضر است. نه آقا! رابطه با آمریکا برای ما مفید است. آن روزی که رابطه با آمریکا



مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستم. می‌گویند: چرا جلب دشمنی آمریکا را می‌کنید؟ مثلاً فرض کنید حالا رئیس جمهور تعبیر تند می‌کند، ناگهان آقایان به اصطلاح عقلا می‌گویند این تعبیر تند بود؛ این دشمنی آمریکائی‌ها را جلب می‌کند. نه آقا! دشمنی آمریکائی‌ها تابع این الفاظ و تعبیرات نیست. دشمنی، دشمنی اصولی است. این دشمنی در زمانهای مختلف بوده. از اول انقلاب تا حالا دشمنی بوده. حالا بحث خطر حمله نظامی را بعد یک جمله‌ای عرض خواهم کرد. حداقل در طول هجده سال اخیر، یعنی از بعد از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله تا امروز، همیشه این خطر وجود داشته؛ یعنی همیشه ملت ایران تهدید می‌شده، که ممکن است اینها حمله نظامی بکنند؛ مال امروز نیست، آن چیزی که می‌تواند خطر دشمن را ضعیف کند، نمایش قدرت شماست. نه نمایش ضعف شما. نمایش ضعف شما دشمن را تشویع می‌کند. آن چیزی که ممکن است جلوی خودسری و خودکامگی دشمن را بگیرد؛ این است که احساس کند شما قدرتمندید، اگر احساس کند ضعیفید، بدون مانع، هر کاری که بخواهد بکند، می‌کند.

### ب) اشکال تراشی غیر منطقی

یک نمونه از ایجاد یأس که من این را لازم است عرض کنم - یعنی انصاف اقتضاء می‌کند که انسان اینها را بگوید - اشکال تراشی‌های غیر منطقی است. امروز شما ملاحظه کنید؛ متأسفانه راجع به اغلب تصمیمات دستگاه اداره کشور از سوی یک عده مخالف خوان اشکال تراشی می‌شود؛ اشکال تراشی‌های غیر منطقی. اگر تصمیم اقتصادی است، اگر تصمیم سیاسی است، اگر تصمیم در حوزه مسائل هنری و فرهنگی است، اگر تصمیم در حوزه مسائل بین‌المللی است، به خصوص نسبت به دولت - حالا نسبت به رهبری یک مقدار رودر بایستی ای هست و یک چیزهایی را ملاحظه می‌کنند - آزاد، راحت و با اهانت مطالبی می‌گویند، این کارها زشت است.

ممکن است کسانی که این کارها را می‌کنند، ندانند چه تأثیر سوتی این کار دارد. این، همان ایجاد یأس است؛ یعنی نقطه مقابل اعتماد به نفس، این، حالت ایجاد خودباختگی و انفعال و خودکم بینی است. خیلی از کسانی که در این میدانها تلاش می‌کنند، فعالیت می‌کنند،

متأسفانه نمی فهمند و توجه ندارند که تأثیر کارشان چیست، اینها آدمهای بدخواهی نیستند. البته بعضی بدخواه هستند، اما غالباً بدخواه نیستند؛ ملتفت نیستند؛ ارزیابی درستی از کار خودشان ندارند، دولت تصمیم اقتصادی می گیرد، اعتراض پشت سر اعتراض، آن هم بالحنهای اهانت آمیز؛ تصمیم سیاسی می گیرد، همین طور؛ تصمیم بین المللی می گیرد، همین طور؛ به فلان سفر می رود، همین طور؛ به فلان سفر نمی رود، همین طور، وقتی ما سوار این اتوبوس شدیم و به این راننده اطمینان کردیم، دیگر سر هر پیچی که نباید گفت آقا مواظب باشد، آقا دستم فلان شد، دلم لرزید، خب دارد رانندگی می کند، می رود دیگر. این در حالی است که این دولت انصافاً دولت پرکار و در بعضی از خصوصیات نمونه است. اینکه به همه شهرها می روند، این خیلی برای من مهم است، خیلی برای من جالب است؛ رئیس جمهور، وزیر و مدیران ارشد اجرائی کشور به شهرهای مختلف می روند. این رفتن به شهرها خیلی تأثیر دارد. بعضی می گویند آقا ما گزارشها را که می خوانیم؛ نه، گزارش خواندن فرق می کند با رفتن، شاید پیش از اغلب مدیرها برای من گزارش می آید، وقتی انسان می رود به یک شهری، می رود به یک استانی، می نشیند با یک مردمی، می نشیند با یک مجموعه جوانی، می بیند گزارشها با آنچه که واقعیت است، تفاوتی دارد. انسان آنچه که می بیند و می شنود، از گزارش خیلی با ارزش تر است. این کار را امروز دولت دارد می کند، به همه جای کشور سفر می کنند، یک گوشه ای از این را می گیرند، تبدیلیش می کنند به نقطه ضعف و ایراد گرفتن، چرا در این سفر صد تا مصوبه داشتید؛ در حالی که پنجاه تایش بیشتر قابل عمل نیست؟ خیلی خوب، حالا پنجاه تایش عمل بشود؛ این بهتر از هیچی نیست؟ اینها ایجاد یأس است. ایراد تراشی های بی خود؛ چرا به فلان سفر رفتید؟ چرا به فلان سفر نرفتید؟ اینها اشکال تراشی هائی است که یأس آفرین است. عرض کردم؛ اغلب کسانی هم که این کار می کنند، توجه ندارند به دنباله کارشان، بالاخره هر دولتی وضعی دارد. نه اینکه این دولت ضعف ندارد؛ چرا، ضعف و خطا دارند؛ مثل بقیه دولتها، بنده ای که می خواهم خطا بگیرم، مگر خودم خطا ندارم؟ خطاهای ما الی ماشاءالله؛ یکی دو تا که نیست. انسان جایز الخطاست؛ باید تلاش کند خطا نکند یا کمتر بکند. کسانی هم که خطای طرف مقابل را می بینند، باید دلسوزی کنند و خطا را به گوش او برسانند؛ اما هوچیگری کردن، مردم را

دلسر کردن، اعتماد به نفس مردم را شکستن، آنها را ناامید کردن نسبت به آینده، هیچ روا نیست. این خطاب من به همه است؛ هم به مطبوعات، هم به رسانه‌ها، هم به مسئولین، همه به کسانی که منبرهای گوناگون خطابه و سخن گفتن با مردم را دارند؛ در مجلس، در نماز جمعه، در جاهای دیگر، در دانشگاه‌ها، این چیزی است که بحث مصلحت کشور است؛ باید مصلحت کشور را رعایت کرد. این هم یکی از آن راه‌های مقابله با اعتماد به نفس ملی است.

### ج) هوچیگری مطبوعاتی

یکی از راه‌ها - که این راه سوم را هم غربی‌ها به شدت در این سالها دنبال کردند - مسئله هوچیگری است؛ هوچیگری مطبوعاتی، آدم خیال می‌کند که هو کردن افراد مال محدوده‌های خاصی از مردم است. توی مجامع خاصی؛ نخیر، در سطح بین الملل یکی از کارهایی که بسیار رایج است، هوچیگری است؛ هوچیگری رسانه‌ای. امروز امکانات رسانه‌ای هم فراوان است.

### نمونه‌های حقوق بشر آمریکایی

یکی از هوچیگری‌ها همین مسئله حقوق بشر است. حالا کسانی این حرفها را می‌زنند که گوانتاناموی آنها عرق شرم بر پیشانی هر انسان باشرفی جاری می‌کند؛ امضای دستور شکنجه از سوی رئیس جمهورشان، انسان را در مقابل حقیقت دچار شرمساز می‌کند؛ اسناد گوانتانامورا، اسناد بازجوئی‌ها را به دستور مقامات بالایشان آتش می‌زنند و می‌سوزانند؛ آدمهایی که اینقدر نسبت به حقوق بشر بی‌اعتناء هستند؛ آدمهایی که ملتها را تحقیر می‌کنند. اگر امروز شما بروید با ملت عراق صحبت کنید، اولین چیزی که می‌گویند، این است که به ما بی‌احترامی می‌کنند، ما را تحقیر می‌کنند، اولین چیز، بیکاری و گرسنگی نیست. جوان عرب یک نخوتی دارد، یک غروری دارد، این را می‌آیند جلوی زنش دستبند می‌زنند، او را دمر می‌خوابانند، با چکمه بر پشت او می‌گذارند و می‌کوبند؛ او را شرم‌منده می‌کنند. این جور اینها نسبت به حقوق بشر بیگانه‌اند، توی زندان ابوغریب عراق آن بلاها را سر متهمین می‌آورند که انسان از یاد آوردنش شرم می‌کند، من گاهی اوقات یاد می‌آید، خجالت می‌کشم، اینها آن وقت می‌گویند حقوق بشر! و حالا از جمله جمهوری اسلامی را،

و هر دولت مخالف خودشان را در سطح دنیا متهم می‌کنند به اینکه شما نقض حقوق بشر کردید! خب، این مسخره نیست؟ حالا همین کار مسخره را که یک دشمنی از بیرون می‌کند، گاهی در داخل هم آدم می‌بیند متأسفانه همان را تکرار می‌کنند و باز تاب می‌دهند؛ همان حرف را اینها هم می‌زنند.

### نمونه‌های دموکراسی آمریکایی

در مسئله دموکراسی، کسانی که حکومت‌های کودتائی را پشتیبانی کردند - الان حکومت‌های کودتائی هستند، که من نمی‌خواهم اسم بیاورم؛ خود شماها می‌دانید - حکومت‌های مستبد موروثی را به شدت پشتیبانی کردند، در آنجاهائی که با نیروی نظامی، با شعار دموکراسی رفتند، نتوانستند دموکراسی را راه بیندازند؛ یعنی نخواستند. در عراق اول حاکم نظامی گذاشتند؛ بعد دیدند کار پیش نمی‌رود، حاکم سیاسی گذاشتند؛ بعد با انتخابات مخالفت کردند، علی‌رغم آنها انتخابات انجام گرفت. حالا هم مرتب این حکومت و مجلس عراق و دولت عراق را که منتخب مردمند، تهدید می‌کنند. اینها آن وقت می‌گویند شما دموکراسی ندارید! باز در داخل یک عده‌ای متأسفانه همان حرف را تکرار می‌کنند، من واقعاً تعجب می‌کنم. اینها یأس ایجاد کردن و هوچیگری است؛ ضد اعتماد به نفس ملت ایران است.

### انتخابات، مظهر بارز دموکراسی

ما هر سال یک انتخابات داریم راه می‌اندازیم؛ مگر غیر از این است؟ مگر مردم در انتخابات شرکت نمی‌کنند؟ مگر در جاهای دیگر دنیا که ادعای دموکراسی دارند، بیش از این کاری انجام می‌گیرد؟ با این شور و شوق، مردم در انتخابات‌های گوناگون شرکت می‌کنند؛ با رقابت‌هایی که وجود دارد؛ رقابت کامل بین جناح‌های مختلف، بار - حالا آن که می‌گوید، دشمن است - در داخل چرا یک عده‌ای همین طور با صریحاً می‌گویند دموکراسی و مردم سالاری نیست، یا صریحاً نمی‌گویند؛ جوری می‌گویند که معنایش همان «نیست» است؟ می‌گویند آقا ما باید برای ایجاد مردم سالاری در کشور تلاش کنیم! چیزی که هست، می‌خواهید برای ایجاد آن چیزی که هست، تلاش کنید؟ اینها آن چیزهائی است که نقطه مقابل اعتماد به نفسی است که ملت ما به آن احتیاج دارد و باید آن را داشته باشد.

## در موضوع حقوق زن غرب باید جواب بدهد!

مسئله زن، من بارها گفتم به شما خواهران عزیز، فرزندان خودم، دختران خودم، شما جوانهای دانشجوی، دخترهای دانشجو؛ الان هم با جدیت عرض می‌کنم که در قضیه زن، آنی که باید جواب بدهد، آنی که گریبان‌گیر هست، غرب است. نه اسلام، نه جمهوری اسلامی، آنهایی که مرزهای دو جنس را به کلی از بین بردند، آزادی جنسی را در عمل، در زبان، در تبلیغات، حتی در فلسفه ترویج کردند، باید پاسخ بدهند، نتیجه این شد که با توجه به خوی تجاوزگری طبیعی و قوت طبیعی ای که مرد نسبت به زن دارد، زن مظلوم واقع بشود و نسبت به زن حق‌کشی انجام بگیرد. زن را وسیله‌ای برای فروش کالاهایشان قرار بدهند؛ مثل یک کالا، یک متاع! شما این مجلات فرنگی را نگاه کنید؛ برای فروش یک متاع، پیکر لخت یک زن را نشان می‌دهند! آخر اهانتی از این بالاتر برای یک زن ممکن است؟ آنها باید جواب بدهند.

## حجاب در جهت کرامت زن است

حجاب، تکریم آن کسی است که در حجاب است، حجاب زن، تکریم زن است. در بیشتر کشورها - حالا من «بیشتر» که می‌گویم، چون همه را اطلاع ندارم - در گذشته، در قدیم، در همین اروپا تا دو بیست سیصد سال پیش زنهای اعیان و اشراف حجابی روی صورتشان می‌انداختند؛ در بعضی از فیلمهای قدیمی شاید دیده باشید. یک حجاب می‌انداختند که چشمها به روی آنها نیفتد. این، تکریم است. در ایران باستانی زنهای اعیان و اشراف و رؤسا همه با حجاب بودند؛ زنهای افراد پائین و طبقات پست، نه، بی حجاب هم می‌آمدند؛ مانعی هم نبود. اسلام آمد این تبعیض را گذاشت کنار، گفت نخیر، زن باید با حجاب باشد؛ یعنی این تکریم مال همه زنان است. این است نظر اسلام. آن وقت آنها حالا شده‌اند طلبکار، ما شده‌ایم بدهکار! آنها بدهکارند؛ آنها باید بگویند چرا زن را مثل یک کالا وسیله شهوترانی قرار دادند، یک آماری را همین دیروز برای من نقل کردند - آمار مال یک هفته قبل است - که یک سوم زنهای دنیا از دست مردها کتک می‌خورند! به نظر من اشک انسان در می‌آید؛ این گریه آور است. و این بیشتر در کشورهای صنعتی است؛ در کشورهای فرنگی است و ناشی از همان خشونت‌های جنسی و مطالبات خشن جنسی است که مرد از

زن دارد. این هوچیگری‌های آنها در مورد زن است؛ آن وقت راجع به زن بحث می‌کنند: شما حجاب را اجباری کردید. خود آنها بی حجابی را اجباری می‌کنند، دختر دانشجو را تو دانشگاه راه نمی‌دهند، به خاطر اینکه روسری دارد، آن وقت به ما می‌گویند چرا شما حجاب را اجباری کردید! این در جهت کرامت زن است، آن در جهت پرده دری و بی‌احترامی به زن است. و از این قبیل مواردی هست که اینها هوچیگری‌های غرب است.

### **هوچی‌گری‌ها، اعتماد به نفس را نشانه رفته است**

من از اینکه این هوچیگری‌ها اثر مطلوب آنها را بگذارد، نگرانم، اینکه راجع به اعتماد به نفس حرف می‌زنم، یکی از عللش این است. این هوچیگری‌ها اول در چهار نفر به اصطلاح نخبه‌های ما اثر بگذارد، از طرف ملت ایران احساس شرم کنند در مقابل آن هتاک غربی، و آنها شروع کنند به حمله کردن؛ اعتماد به نفس ضربه بخورد، توجه داشته باشید که این هوچیگری‌ها یکی از شیوه‌های سه‌گانه برای متزلزل کردن اعتماد به نفس یک ملت است.

### **احتمال برخورد سخت!**

یکی هم مسئله برخورد سخت است، که البته این امروز احتمالش کم است؛ از گذشته کمتر است. اینجا هم من عرض بکنم که یک بی‌انصافی هائی انجام می‌گیرد، گوئی که ما بودیم که تهدید سخت دولت سیطره جوی امریکا را به سمت خودمان جلب کردیم؛ نه، عرض کردم؛ از بعد از پایان جنگ تحمیلی تا امروز، هیچ وقت نبوده که احتمال حمله نظامی آمریکا به ما نباشد، امروز کمتر از گذشته است. مسئولین دولت قبل، اولی که آمدند، یکی از حرفه‌ایشان این بود که می‌گفتند تا قبل از آمدن دولت ما، لوله‌های توپ یا گلوله آمریکا به سمت ایران آماده شلیک بود؛ ما آمدیم، برداشته شد. پس خوب، قبلاً بوده. در همین زمان دولت قبل بود که آن کسی که خودش مجسمه شرارت است، ملت ایران را جزو محور شرارت معرفی کرد. بوش، بوش شرور، بوشی که وجود او سر تا پا شر و پلیدی است؛ ملت ایران را یکی از سه ملت یا سه کشور محور شرارت قرار داد. این مال آن زمانی است که یک خرده هم ملاحظه آمریکائی‌ها را می‌کردند؛ بعضی‌ها هم از داخل گاهی اوقات چیزهائی می‌گفتند که آنها خوششان بیاید. البته شما این را بدانید که مسئولین برتر نظام، رؤسای جمهوری ما با مسئولین درجه یک نظام، اینها همیشه در همه این دوره‌ها مردمان با اخلاص

و علاقه‌مند به پایه‌های نظام و مبانی نظام بودند؛ اینها انقلابی بودند؛ این مربوط به آنها نیست؛ مربوط به همان کسانی است که همه جا دور و بروی‌ها کارهایی را می‌کنند که اصل کارها معتقد به آنها نیستند. به هر حال از این چیزها بوده.

البته ما به عنوان یک کشور، یک ملت، یک نظام بایستی همیشه از لحاظ نظامی هوشیار باشیم. حالا یک روز آمریکا است، یک روز ممکن بود در گذشته شوروی باشد، یک روز ممکن بود یک کشور همسایه شورور مثل صدام حسین باشد، ما باید همیشه هوشیار باشیم، هوشیار هم هستیم. امروز هم با اینکه همه می‌گویند گزینه نظامی آمریکا از روی میز کنار گذاشته شد - که بعضی اعتقاد دارند از اول روی میز نبود، که حالا کنار گذاشته شود - بنده اعتقاد این است و عمل ما هم همین است؛ باید مراقب باشیم، باید هوشیار باشیم، مسئولین نظامی ما باید بیدار باشند، ملت ما باید هوشیار باشد.

خب، خلاصه گیری کنیم. اعتماد به نفس ملی یکی از ضرورت‌های ملت ماست. در همه دورانها بخصوص در این دوران، علت این، بخصوص هم این است که دشمن در صحنه‌های گوناگون در گلاویز شدن با ملت ایران ناکام مانده؛ حالا دنبال شیوه‌های جدید، راه‌های جدید، حيله‌های جدید است و مکرهای جدیدی می‌کند؛ «و مکر او و مکر الله». شما هم که بنده خدا هستید، در مقابل مکر او، در مقابل ترفند او باید هوشیاری ویژه خودتان را داشته باشید.

### ضرورت تأمل بر موضوع اعتماد به نفس

چیزهایی که این اعتماد به نفس را ضعیف می‌کند، باید از آن اجتناب شود؛ بخصوص نخبگان، که بعضی از اینها را من گفتم؛ خودتان فکر کنید، رویش مطالعه کنید؛ چیزهایی که این اعتماد به نفس را تقویت می‌کند، اینها را باید برجسته کنید؛ شما در نشریات دانشجویی، استاد در سر کلاس، دانشجویها در تشکلهای دانشجویی، دانشجویها در محیط اثرگذاری خودشان.

### دانشجوی اثرگذار

یکی از این برادرها گفتند با اینکه اثرگذاری دانشجویها زیاد است، در همه مسائل با آنها مشورت نمی‌شود. خوب، با مجموعه چندین هزار نفری دانشجویی چگونه می‌شود

مشورت کرد؟ حالا پنجاه شصت هزار دانشجو در یزد است. مشورت یک ساز و کار خاصی دارد، کارهایی مشورت هم نیست، من می‌خواهم بگویم اثرگذاری دانشجویی بیش از آنچه که با مشورت دهی به مسئولین باشد، با جهت دهی به عناصر انسانی در نیروهای تحت تأثیر است. شما در خانواده تان می‌توانید اثر بگذارید. روی برادر و خواهرتان می‌توانید اثر بگذارید؛ روی پدر و مادرتان می‌توانید اثر بگذارید؛ در محیط زندگی خودتان، روی فامیل، روی دوست، روی همبازی در ورزش می‌توانید اثر بگذارید؛ اثر به زبان، اثر به منش، اثر به رفتار، این بهترین توفیق و پیروزی برای دانشجویست؛ اثرگذاری در محیط‌هایی که می‌تواند در آن اثرگذاری بکند. البته بعضی محیطها از این هم بیشتر است. بخصوص شما جوانید؛ این جوانی را قدر بدانید؛ این حوصله و نشاط جوانی را قدر بدانید؛ ماها در دوران اختناق - حالا نباید خیلی از خودمان بگوئیم؛ شماها از آن وقت ماها خیلی جلو ترید؛ اما حالا بد نیست این را هم بدانید - که به سن حالاها شما بودیم، جوان بودیم، وضعیت از لحاظ امنیتی یا غیره طوری بود که نمی‌شد رفت یک جایی نشست؛ وقتی مجبور بودیم یک جایی صحبت کنیم، سه ساعت، چهار ساعت سر پا به بحث و تبادل نظر و گفتن و شنفتن می‌گذشت؛ جوان نیرو دارد، نشاط دارد، توانائی دارد، می‌تواند با پشتوانهٔ همین نیروی جوانی خود اثرگذاری کند. پس عوامل تضعیف اعتماد به نفس را بایستی هر چه می‌توانیم حذف کنیم؛ عوامل تقویت اعتماد به نفس را هر چه می‌توانیم تقویت کنیم.

پروردگارا! این جوانهای عزیز را، این دل‌های پاک و نورانی و روشن و با استعداد تقرب به خودت را هر چه بیشتر نورانی کن؛ آنها را به خودت هر چه بیشتر نزدیک کن؛ آنها را عاقبت به خیر کن. پروردگارا! آیندهٔ این کشور را که به دست این جوانها ساخته خواهد شد، از امروز و گذشتهٔ آن به مراتب بهتر و زیباتر قرار بده. پروردگارا! معلمان بزرگ این راه را و در رأس آنها امام بزرگوارمان را و شهدای عزیزمان را با اولیای محشور کن. پروردگارا! شهدای برجستهٔ این شهر و این استان - شهید بزرگوار، مرحوم آیهٔ الله صدوقی و بقیهٔ شهدای عزیز این استان - را با اولیای محشور کن.